

# فقیه بزرگ، سعدی بلوچستان علامه مولانا عبدالله روانبد

رعایت‌الله روانبد

متقیان روزگار خود بوده‌اند و از این لحاظ شباهت زیادی به خاندان "وصال" در شیراز دارند. مادر مولانا زنی زاهده و عابده و اهل علم و فضل بود. بسیاری از زنان و دختران منطقه در مکتب درس او، قرآن مجید و برخی از متون فقهی را فراگرفتند.

## تحصیلات

مولانا عبدالله مرحله نخست تحصیلات خود را در شهر تاریخی "پیشین" در مکتب‌خانه مادرش و سپس در مدرسه پدرش به پایان رساند. در سن شش سالگی، روخوانی تمام قرآن مجید را از مادرش فراگرفت، سپس شروع به فراگیری کتاب‌های ابتدایی و مقدماتی از پدر بزرگوارش نمود. با توجه به هوش سرشار و ذکاوت فوق‌العاده‌اش تمام کتاب‌های این مقطع را در کمترین مدت از پدرش فرا گرفت.

پس از تکمیل تحصیلات ابتدایی برای ادامه تحصیل و کسب علوم عالی در سال ۱۳۷۱ق. [۱۳۳۱ش.] به پاکستان سفر کرد و در آنجا وارد بزرگترین مرکز علمی آنروز پاکستان، مدرسه مظهرالعلوم کده، شد که در آن زمان پس از دارالعلوم دیوبند در جایگاه دوم قرار داشت. در آنجا از محضر اساتید بزرگی همچون مولانا غلام‌مصطفی قاسمی سندی، مولانا قاری رعایت‌الله، شیخ‌الحديث مولانا حافظ فضل‌احمد و مولانا علی محمد سندی - که استاد علامه اقبال لاهوری نیز بود - کسب فیض کرد. مولانا محمدعمر سربازی از حال و هوای

اشاره: سطور زیر گزیده‌ای از شرح‌حال و زندگی بزرگمردی فرزانه و اندیشمندی برجسته را بیان می‌دارد که سخن راندن از زندگی پربار و ترسیم ابعاد گسترده شخصیت ایشان کاری بس سخت و دشوار است و همانا این قلم، ناتوان‌تر از آن است که در این مجال خامه‌فرسایی کند. دامان نگه تنگ و گل حسن تو بسیار/ گلچین بهار تو ز دامان گله دارد.

ایشان از حلقه‌های استوار و برجسته زنجیره بزرگمردان علم و عرفان، و سالاری شایسته از کاروان رفته راهیان نور، و از افتخارات بزرگ خطه بلوچستان و اهل سنت ایران به شمار می‌آید. معرفی این شخصیت بزرگ مجالی فراتر از این مقاله می‌خواهد، اما بنده برحسب توان خود این نوشته کوتاه را که برگرفته از زندگی‌نامه ایشان (تألیف محمد روانبد)، یادداشت‌های استاد عبدالغفور جهاندیده، روایات معاصرین و واقعات عینی می‌باشد، تقدیم خوانندگان محترم مجله ندای اسلام می‌نمایم.

مولانا عبدالله روانبد - رحمه‌الله - دوشنبه هجدهم شعبان ۱۳۴۵ قمری [۱ اسفند ۱۳۰۵ شمسی] در روستای "باهو کلات" از توابع شهرستان چابهار چشم به جهان گشود. با تولد میمونش نور و سرور وارد کلبه فقیرانه پدر و مادرش شد. پشت دوتای فلک راست شد از خرمی / تا چو تو فرزند زاد مادر ایام را.

پدر بزرگوار ایشان، مولانا قاضی محمدیحیی، از روحانیان مطرح و قاضیان معروف زمان خود و فردی بسیار پرهیزگار و با عمل بود که سمت پیشوایی مذهبی و حل مسائل شرعی مردم منطقه پیشین را بر عهده داشت. خاندان پدری مولانا عبدالله، اختلاطی از بلوچ‌ها و سادات افغان تبار بوده‌اند که شخصیت‌های برجسته علمی زیادی در میان آنان وجود داشته و از قاضیان و مصلحان مخلص زمان خود بوده‌اند. قاضی محمدیحیی - رحمه‌الله - در سال ۱۳۷۳ق. [۱۳۳۳ش.] در سفر مبارک حج در مدینه منوره وفات یافت. مولانا محمدعمر سربازی - رحمه‌الله - که در همین سال در سفر حج بوده است، می‌گفت: «در اولین سفر حج، ایشان را در مکه مکرمه دیدم در حالی که در مطاف قمیصش را بیرون آورده بود و دعا می‌کرد: «خداوندا! مرا در همین سرزمین وفات بده!» که دعای ایشان مستجاب شد و در همان سفر در مدینه منوره وفات یافتند.

مادر مولانا روانبد، بی‌بی‌روزخاتون فرزند ملابهرام فرزند ملاحسن فرزند ملامراد جالقی، از سادات منطقه جالقی سراوان بود. خاندان مادری حضرت مولانا از معدود خانواده‌هایی است که در دو قرن اخیر به جهات فرهنگی و هنری نامی یافته است و مورد احترام تمام اقشار مردم بوده و است. اکثریت قریب به اتفاق این خاندان به زیور شاعری و علم و ادب آراسته و بسیاری از آنها اهل معرفت و زهد و از

زمان طلبگی خود و ایشان در مظهرالعلوم کده می‌گفت: «من و مولانا روانبد همکلاس بودیم. گاهی روزهای جمعه به اتفاق هم به جای خلوتی خارج از مدرسه می‌رفتیم و کتاب منطق «سلم‌العلوم» را مذاکره می‌کردیم. ایشان اشکالی مطرح می‌کرد، من جواب می‌دادم، و من اشکالی می‌کردم، ایشان جواب می‌داد».

حافظ محمدقاسم کیشکوری می‌فرمود: «ایشان در جلسات تمرین سخنرانی، در محضر اساتید، همیشه به زبان عربی سخنرانی می‌کرد».

مولانا غلام‌مصطفی قاسمی با تأثر از نبوغ ایشان گفته بود: «اگر برای این شاگرد زمینه مساعد علمی فراهم شود، وی انورشاه کشمیری زمان خواهد شد».

در هنگام فارغ‌التحصیلی در میان ده‌ها طلبه دیگر به عنوان شاگرد ممتاز و نفر اول فارغ‌التحصیل گردید و جایزه خود را از دست مبارک رئیس مدرسه، مولانا محمدصادق - رحمه‌الله - شاگرد شیخ‌الهند محمودالحسن دیوبندی، دریافت نمود. پس از فارغ‌التحصیلی، تدریس در همان مدرسه به ایشان پیشنهاد گردید، اما این پیشنهاد با عدم موافقت پدر بزرگوار ایشان مواجه شد؛ لذا با کوله‌باری از علم و دانش به وطن خویش بازگشت.

پس از ورود به وطن ابتدا فعالیت علمی و دینی خود را در منطقه‌ای در حوالی گوادر پاکستان آغاز نمود، اما پس از وفات پدر گرامیش در مدینه منوره، زعامت مذهبی مردم پیشین را به جای پدر به عهده گرفت.

### مبارزه با بدعت و خرافه‌گرایی

در زمانی که سایه شوم بدعت و خرافه‌گرایی تمام منطقه بلوچستان را فراگرفته بود، مبارزه جانانه‌ای را علیه بدعات و خرافات آغاز کرد. مبارزه با اهل بدعت، برچیدن رسومات جاهلی، مبارزه با شراب‌فروشان و قماربازان، مبارزه با طبل و موسیقی و غیره سرلوحه فعالیت‌های دینی ایشان در منطقه بود. در همین دوران رساله منظوم «گرز سنت برکله بدعت» را در پاسخ به یکی از اهل بدعت نوشت. این رساله با این ابیات شروع می‌شود: گروهی آمده اکنون به عالم/

که باشد در دل‌شان خوف حق کم/ بود نزدیک این اهل خسارت/ فزون‌تر خوف پیران و زیارت/ بود اندر دل‌شان درد بدعت/ فسرده خون دل از برد بدعت/ چراغ سینه‌افروزی ندارند/ ز شمع دین حق، سوزی ندارند/ ز باغ سنت حضرت رمیده/ به سرگین گاه بدعت آرمیده.

به مردم تاکید می‌کردند در مراسم عروسی و غیره موازین شرعی را مراعات کنند و از هرگونه کار خلاف شرع و موسیقی و طبل بپرهیزند. اگر در مواردی بر خلاف آن عمل می‌شد، عقد نکاح نمی‌خواند.

تعداد زیادی از مردم «پیشین» نقل می‌کنند که یکبار مرحوم حاج کریم‌بخش سعیدی نماینده وقت مردم بلوچستان در مجلس شاه می‌خواهد یک اعتبار وام با بهره را بین مردم پیشین تقسیم کند. مولانا روانبد به محض اطلاع به محل تقسیم وام می‌رود و خطاب به حاج سعیدی می‌گوید: «آقای سعیدی شما متأسفانه به جای آبادی، تباهی و آتش را برای مردم ما آورده‌اید.» سپس خطاب به مردمی که برای گرفتن وام آمده بودند، می‌گوید: «ای مردم به شما گفته باشم که گرفتن این وام برای شما حرام است.» سپس آن محل را ترک می‌کند. با رفتن ایشان مردم نیز به دنبال ایشان راه می‌افتند و هیچ کس آن وام را نمی‌گیرد. یکبار به ایشان اطلاع می‌دهند که عده‌ای از مردم در نخلستان مشغول قمار هستند، فوراً خود را به آنجا می‌رساند. آنها با دیدن مولانا پا به فرار می‌گذارند اما تعدادی از آنان گیر می‌افتند و با اظهار ندامت جلوی ایشان زانو می‌زنند و پس از اقرار شهادتین متعهد به ترک این گناه می‌شوند.

### تأسیس مدرسه

ایشان هنگامی که فقر معارف اسلامی و تعلیمات دینی مردم منطقه را احساس می‌نمود، برای ساماندهی امر تعلیم و تربیت فرزندان مردم، در سال ۱۳۸۸ ق. [۱۳۴۷ ش.] مدرسه دینی‌ای بنیان نهاد و خودش شخصاً به تدریس و تعلیم در آن پرداخت. سپس از علمای دیگری برای تدریس در آن مدرسه دعوت به کار کرد که از میان آنها مولانا شیخ محمد رسولی، مولانا محمدابراهیم دامنی، مولانا محمد شاعری، مولانا فضل‌الله (استاد اعزامی مولانا محمدعمر سربازی از مدرسه کوه‌ون) قابل ذکراند.

این مدرسه تا زمان حیات ایشان همواره در حال رشد و شکوفایی بود اما پس از وفات ایشان تا مدت مدیدی در فعالیت‌هایش دچار رکود گردید، اما خوشبختانه در چند سال اخیر دوباره در مسیر پیشرفت قرار گرفته است. در حال حاضر مدیریت مدرسه و امامت جمعه پیشین را مولانا مفتی نظام‌الدین روانبد، فرزند ارشد و جانشین حضرت مولانا روانبد، به عهده دارد.

### تأسیس مسجد

تأسیس، تعمیر و توسعه مسجد در نقاط مختلف منطقه پیشین از فعالیت‌های مورد علاقه مولانا روانبد بود. در هر نقطه‌ای از منطقه که کمبود مسجد یا توسعه مسجد قبلی را احساس می‌کرد یک مسجد باشکوه در آنجا تأسیس یا تعمیر می‌نمود. مسجد جامع، مسجد نور، مسجد الهی، مسجد مدرسه دینی، مسجد بازار و مصلاهی عیدین محصول این فعالیت با برکت می‌باشد.

### موعظه و ارشاد

ایشان در فرصت‌های جمعه و عیدین که خطابت آنها را برعهده داشت و در فرصت‌های دیگری همچون مناسبت‌های عروسی و برنامه‌های جماعت‌های تبلیغی به ارشاد و نصیحت مردم می‌پرداخت.

غالب سخنرانی‌های ایشان اصلاحی - عقیدتی و در زمینه سیرت پیامبر صلی الله علیه وسلم، حقوق خدا و مردم، احوال بهشت و دوزخ، مفاسد اجتماعی و اخلاقی، عمل به سنت، دعوت و تبلیغ، اهمیت اقامه نماز، رشادت‌های صدر اسلام و رد رسوم جاهلی و بدعت‌ها و غیره بود. اسلوب بیان ایشان ساده، عام‌فهم و در عین حال مدلل به آیات و روایات بود. ایشان در سخنرانی‌های خود عادت به پراکنده‌گویی، گمانه‌زنی، توهین و تحقیر دیگران نداشت.

### جماعت تبلیغ

ایشان جماعت تبلیغ را فعال‌ترین و مؤثرترین نهضت در جهت ترویج تعالیم اسلام و اصلاح جامعه می‌دانست. مردم را برای همراهی و همکاری با این جماعت بسیار تشویق و ترغیب می‌کرد. روزهای پنج‌شنبه همیشه در مسجد خود برای تبلیغی‌ها به مناسبت برنامه گشت هفتگی سخنرانی می‌کرد.

### شعر و ادب

شاعری مولانا از درخشان‌ترین گوهرهای فطری ایشان بود. ایشان از شعر به عنوان ابزاری مؤثر برای اشاعه تاریخ اسلام، بیان احکام دینی و ارزش‌های اسلامی، توصیف انبیا و آل و اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم، ترویج فضایل، بیان منزلت علم و علما، دفاع از حق مردم، هجو باطل و حفظ فرهنگ و ادبیات بلوچی استفاده کردند. نقش ایشان و خاندان ایشان در شعر بلوچی به‌طور خاص بسیار حائز اهمیت است. مردم بلوچ در هر گوشه جهان به وجود این خاندان و به‌ویژه شخصیت شاعر فرزانه و بلندآوازه، مولانا عبدالله روانبد، به خود می‌بالند. از شعر به عنوان ابزاری مؤثر برای اشاعه تاریخ اسلام، بیان احکام دینی و ارزش‌های اسلامی، توصیف انبیا و

آل و اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم، ترویج فضایل، بیان منزلت علم و علما، دفاع از حق مردم، هجو باطل و حفظ فرهنگ و ادبیات بلوچی استفاده کردند. نقش ایشان و خاندان ایشان در شعر بلوچی به‌طور خاص بسیار حائز اهمیت است. مردم بلوچ در هر گوشه جهان به وجود این خاندان و به‌ویژه شخصیت شاعر فرزانه و بلندآوازه، مولانا عبدالله روانبد، به خود می‌بالند. با آنکه مشغله اصلی ایشان شاعری نبود ولی علاوه بر اینکه میراث‌دار بزرگ شعر از طرف نیاکان خود بودند مانند اکثر فقها و علمای دینی در سال‌های تحصیلی، به لغت و بلاغت علاقه پیدا کرده و در اوقات فراغت به سرودن شعر می‌پرداختند.

امروزه بسیاری از لقب‌ها در جامعه ما تشریفاتی است و با مصداق واقعی خود کم و بیش فاصله دارد، اما تنها لقبی که به نظر من مصداق واقعی داشته و در محل حقیقی خود به کار رفته همین لقب "سعدی بلوچستان" است که از ناحیه خاص و عام به مولانا روانبد داده شده است. کسانی که با فن و صنعت شعر به طور کامل آشنایی دارند، با کمترین تأمل و کوچکترین تردیدی به این جایگاه بلامنزاع ایشان معترف هستند.

ایشان به سه زبان عربی، فارسی و بلوچی شعر گفته است و در هر سه زبان اشعار ایشان چنان پخته، شیرین، پرمحتوا، موزون، استوار، زیبا، بدیع و پر از صنایع بلاغی و آرایه‌های ادبی است که تحسین هر خواننده و شنونده‌ای را برمی‌انگیزد و او را به شگفتی وامی‌دارد. شاعرانی مثل ملافاضل و امثال وی، هر چند در زمان خود شاعران مقبول و معروفی بوده‌اند و مولانا نیز در اشعار

خود شأن آنها را از نظر تقدم زمانی پاس داشته است، اما بر هیچ فرد آگاه و کارشناسی در عرصه شعر و شاعری پوشیده نیست که دوران مایه، استواری و رعایت کامل قوانین عروضی در اشعار مولانا روانبد در اشعار هیچ شاعر بلوچی از گذشته تا حال وجود نداشته و ندارد. شخصیت ایشان در تاریخ ادبیات بلوچی نقطه عطفی به حساب می‌آید. همچنین ایشان در شعر فارسی از شاعران درجه یک بلوچستان محسوب می‌شوند. هر قطعه شعر ایشان در عرصه شعر و ادبیات یک شاهکار است. بسیاری از شاعران در حیات و پس از فوت مولانا روانبد تحت تأثیر ایشان قرار داشته و از ایشان تقلید کرده‌اند.

### کار در آموزش و پرورش

مولانا روانبد نیز مانند بسیاری از علمای بزرگ آن زمان به منظور ایجاد ارتباط با نسل جوان بویژه با نوباوگان و تعلیم فرزندان مردم، در کنار به عهده داشتن مسئولیت امور دینی و اجتماعی مردم، شغل معلمی را در آموزش و پرورش برگزید.

در سال ۱۳۳۹ ش. به عنوان آموزگار حق‌التدریس و سپس به استخدام رسمی آموزش و پرورش درآمد و این شغل را تا آخر ادامه داد و حدود بیست و هشت سال در آموزش و پرورش خدمت کرد.

### قضاوت

مولانا روانبد در علوم و فنون مختلف از جمله: علوم قرآنی، حدیث و علوم حدیث، تاریخ، ادبیات، میراث، ریاضی، ستاره‌شناسی، طب سنتی، عروض و قافیه و غیره مطالعه و مهارت کافی داشت، اما در علم فقه و فتوا مطالعه‌ای وسیع، دانشی عمیق و تسلطی عجیب داشت و بیشتر تألیفات ایشان در زمینه فقه و فتوا است. ایشان قاضی‌ای توانمند و آگاه به قوانین فقهی بودند و

قضاوت‌ها و فتوای ایشان در میان عوام و خواص بسیار نافذ بود. ایشان به مدت نیم قرن به حل مسائل شرعی و داوری بین مردم منطقه پرداختند.

در قضاوت تمام دستورالعمل‌های قضایی را مراعات می‌کردند. ملا سکندر (از ریش‌سفیدان منطقه کستگ) می‌گوید: یک بار مولانا روانید برای انجام قضاوتی به منطقه کستگ تشریف آورده بود، پس از اتمام قضاوت قرار شد ناهار در روستای "زردبن" صرف شود. هنگام رفتن، من الاغ خودم را برای سواری مولانا تا آن روستا آماده کردم و پیش مولانا آوردم که مولانا سوار شد. در میان راه عرض کردم: بنده نیز با یکی از اهالی روستای زردبن نزاع دارم لذا قضاوت ما را نیز انجام دهید. با شنیدن این سخن ناگهان مولانا از حرکت ایستاد و فوراً از سواری پایین آمد و گفت: مهار الاغ خودم را بگیر. بنده با تعجب علت را پرسیدم، گفت: اکنون شما یکی از دو طرف یک قضیه هستید لذا استفاده از اموال شما برای من جایز نیست. من با شرمندگی گفتم: قضاوت مرا انجام ندهید؛ زیرا من از تصمیم خود منصرف شدم، و اما سواری را رد نکنید. اما ایشان قبول نکرد و دوباره سوار نشد.

#### دفاع از حق مردم

ایشان با برعهده گرفتن رهبری مردم، در برابر تمام حقوق دینی و دنیوی آنان احساس مسئولیت می‌کرد؛ از این جهت تمام توان، قلم شیوا و زبان گیرای خود را برای رفع مشکلات اجتماعی و دنیوی مردم به کار می‌گرفت. گاه مدیران ارشد دولتی و مسئولین دستگاه‌ها را از پایتخت و یا مرکز استان و شهرستان به پیشین می‌کشاند و دردهای مردم و محرومیت‌های منطقه را به صورت شفاهی یا به شکل نامه و بیشتر در قالب نظم و شعر ارائه می‌کرد و در حضور

آنان با صدای غرّا می‌خواند و از این راه و راه‌های دیگر توانست در مدت زمان فعالیت خود منشأ خدمات فراوانی باشد.

در یک قصیده بلند خطاب به مهندس دهستانی استاندار بلوچستان که در تاریخ ۱۳۴۸/۱/۲۴ شمسی به پیشین آمده بود گفت:

چرا حرف حق را نهانی زنم/ حقیقت نگویم مگر آشکار/ مهندس دهستانی ای رادمرد/ ز وضع دهستان ما گوشدار. سپس وضعیت بد بهداشت و درمان، راه، آموزش، کشاورزی، بی‌کاری و غیره را یادآور می‌شود. در یک قصیده دیگر نیز خطاب به استاندار می‌گوید:

ما آبروی کشور و ناموس میهنیم/ چون قافیه به بیت غزل بر کرانه‌ایم/ اینای دهر راه ترقی گرفته پیش/ ما خود هنوز در طلب آب و دانه‌ایم/ آهی اگر کشیم و فغانی ز درد دل/ بر تهمت ترمّد، اسیر بهانه‌ایم/ سوز دل از حرارت الفاظ ما بگیر/ با آنکه خاکی‌ایم چو آتش زبانه‌ایم.

در یک قصیده دیگر خطاب به تیمسار سپهد جهانبانی، رئیس هیئت مرزی ایران در زمان شاه، می‌گوید:

ز هتک حرمت و اخذ جریمه نالحق/ به غضب و رشوت و بیگار و باج و مهمانی/ لب شکایت اگر با یکی بجنبانیم/ ملوم و خاسر و مغبون شویم و زندانی/ ز آمرین گله داریم، نی ز مأمورین/ ز گرگ گرسنه ناید طریق چوپانی.

در یک شکوائیه دیگر خطاب به یکی از مسئولین حکومت پهلوی، در مورد محرومیت منطقه چنین توضیح می‌دهد: بهره‌گری پارچه دست دعا بر خدا/ چیست بفرما کنون حبله اکفان ما/ چون جگر می‌خوریم هر پگهی/ جای چای صبح چون لرزان رود طفل دیستان ما/

پنجه پر زور فقر، فقره پیران شکست/ زین سبب افسرده شد خون جوانان ما/ نیم نظر بذل کن جانب دین و بین/ منظر راحت رباست مسجد ویران ما/ گر متأثر شود خاطر عاطر رواست/ پاره شود کوه اگر بشنود افغان ما/ گفت روانید دعا گوش به آمین جمع/ زنده و پاینده باد کشور ایران ما.

خوانندگان جهت آگاهی کامل از محتوای قصاید، می‌توانند به دیوان فارسی مولانا روانید مراجعه کنند.

#### تألیف کتاب

ایشان برای بالا رفتن سطح علمی و فرهنگی مردم منطقه، بخش زیادی از زندگی خود را به تألیف کتاب‌های سودمند و علمی اختصاص داد. بعضی از آن کتابها در حیات ایشان و برخی نیز پس از وفات ایشان به چاپ رسیده‌اند، و پاره‌ای نیز هنوز چاپ نشده‌اند.

در ذیل به ذکر مهمترین آثار ایشان و معرفی آنها می‌پردازیم:

- ۱- نظم القواعد و الفوائد: رساله‌ای منظوم درباره قواعد فقه و اصول و فروع آن؛
- ۲- نثر الفرائد: کتابی نسبتاً قطور در ۵۲۷ صفحه در شرح نظم القواعد؛
- ۳- عروج الفرائض: رساله‌ای منظوم در قواعد و اصول ارث از دیدگاه فقه اسلامی؛
- ۴- النهر الفائض: بنا به پیشنهاد برخی علما در شرح رساله عروج الفرائض نوشته شده است؛
- ۵- قطعات الذهب: رساله‌ای منظوم راجع به احکام و نقش نیت در اعمال؛
- ۶- تجرید التجوید: رساله‌ای در مورد تجوید و صحیح خواندن قرآن؛
- ۷- ترازوی قلم: کتابی در ریاضیات که برای شناخت قواعد فن حساب در تقسیم میراث نوشته شده است؛
- ۸- دیوان اشعار فارسی و عربی؛
- ۹- دیوان اشعار بلوچی؛
- ۱۰- قطوف دانیة فی انواع ثمانیة: کتابی

است در علم نحوه نظم و نثر؛

۱۱- النهرالصفافی فی العروض و القوافی: در مورد عروض و اوزان و بحور و زحافات آن؛

۱۲- تاریخ بلوچستان: شامل مقاله‌های محققانه در مورد تاریخ بلوچستان از گذشته تا حال؛

۱۳- گرز سنت بر کله بدعت: رساله‌ای منظوم در رد بدعات و دفاع از علمای ربّانی؛

۱۴- حاشیه قدوری از کتاب الجنائز تا باب زکوة الابل که حسب دستور مولانا غلام مصطفی قاسمی نوشته شده است؛

۱۵- مجموعه فتاوی: مجموعه‌ای از فتاوی ایشان که در جواب استفتاهای کتبی مردم نوشته شده‌اند؛

۱۶- ترجمه کتاب «قصده السبیل» اثر حکیم‌الامت مولانا اشرف‌علی تھانوی. ده مورد از کتابهای نامبرده یک تا دو بار چاپ شده‌اند، اما شش مورد دیگر هنوز چاپ نشده‌اند.

### ویژگی‌های اخلاقی

مولانا رواند عالمی باتقوا، درویشی پاکدل و عارفی پاک‌اندیش و صاحب نسبت بود. با آنکه مدارج عرفانی بالایی را طی کرده بود اما استقلال را نمی‌پسندید و دوست داشت همواره زیر نظر یک مرشد باخدا باشد.

دارای اخلاقی ستوده، شخصیتی متین و باوقار، کم‌گو، بذله‌سنج و نکته‌دان بود. در مجالس نه شنونده محض بود و نه پرحرف و زیاده‌گو، هرگاه نیاز می‌دید صحبت می‌کرد و با سخنان شیرین و پرمعنای خود به اهل مجلس فیض می‌رساند، و گاهی با شوخی‌ها و بذله‌های خویش لبخند را مهمان لب‌های مردم می‌کرد، و هرگاه لازم می‌دانست ساکت و خاموش می‌نشست. با هر کس طبق فهم و درک و زبان او گفت‌وگو می‌کرد؛ با یک عالم عالمانه، با یک شاعر شاعرانه، با یک نویسنده محققانه و با یک فرد عادی به زبان عادی و ساده و طبق سلیقه او صحبت می‌کرد. حدود شرعی و چارچوب سنت را

بسیار پاس می‌داشت و سعی می‌کرد در تمام امور ظاهری و باطنی از سنت پیروی کند. عطر را بسیار می‌پسندید؛ ما همواره با احساس بوی خوش در حیاط منزل و مسیر راه متوجه تشریف‌فرمایی ایشان به منزل می‌شدیم. ساده‌زیستی و ساده‌پوشی را می‌پسندید و از شهرت‌طلبی بیزار بود. مهمان را بسیار گرمی می‌داشت. دو اتاق مخصوص پذیرایی از مهمان‌ها داشت که در اکثر اوقات مهمانی در آنها حضور داشتند. به اقامه نماز بسیار اهمیت می‌داد و همواره به حضور فرزندان خود در صف‌های نماز جماعت اهتمام داشت. نسبت به دروغ بسیار حساس بود و همیشه می‌فرمود: «فرزند دروغگو زمانی دزد هم می‌شود». به کتاب و مطالعه خیلی اهمیت می‌داد و همواره تاکید می‌کرد: «کتاب اگر به هر قیمتی باشد آن را بخرید زیرا کتاب به قیمت خود می‌ارزد.» بسیار با حوصله و صبور بود؛ گاهی اتفاق می‌افتاد که فردی یک ساعت او را در راه برای گفتن یک مطلب یا سوال معطل می‌کرد.

### آخرین سفر حج

ایشان علاقه شدیدی به حرمین شریفین و زیارت روضه مبارک پیامبر اسلام - صلی‌الله‌علیه‌وسلم - داشتند. این علاقه و عشق در اشعار و قصاید نعتیه مربوط به پیامبر اکرم و منظومه‌های سفر حج ایشان کاملاً مشهود و ملموس است. ده بار در عمر خود به سرزمین وحی و زیارت حرمین شریفین مشرف شدند. سالی که بر اثر بیماری یا هر علت دیگری نمی‌توانستند به سفر حج بروند بسیار ناراحت و اندوهگین می‌شدند. در سال‌های آخر عمر از بیماری‌های گوناگون رنج می‌بردند و گاه روزها بستری می‌شدند. در سال‌های ۱۴۰۶ و ۱۴۰۷ ق. [۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ ش.] مری ایشان چهار بار

مورد عمل جراحی قرار گرفت. سفر نهم حج ایشان نیز پس از عمل‌های جراحی صورت گرفت. جناب مولانا در سال ۱۴۰۸ ق. / ۱۳۶۷ ش. در سن شصت و سه سالگی در حالی که عمری پرمایه را پشت سر گذاشته بود برای دهمین بار عازم سفر حج شد. پس از موفقیت در تکمیل مناسک حج، در تاریخ ۲۳ ذیحجه ۱۴۰۸ ق. / ۱۶ مرداد ۱۳۶۷ شمسی از مرز عربستان و قطر با اتومبیل عازم امارت شد. پس از خارج شدن از خاک عربستان و ورود به خاک قطر، ناگهان یکی از چرخ‌های ماشین پنجر و ماشین سرنگون شد. در این سانحه دلخراش، با غروب آفتاب روز یکشنبه در افق سرزمین وحی، این آفتاب علم و معرفت نیز غروب کرد و به سرای باقی شتافت. جنازه ایشان پس از تشییع، در کشور قطر به خاک سپرده شد. **إِنَّا لِلَّهِ وَاِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.**

مولانا عبدالله رواند زندگی خود را با بندگی الله، خدمت به خلق و عشق به انسان‌ها گذراند. با مردم زیست و همواره با دردها و رنج‌های آنان همراه بود. با توجه به عظمتی که در دانش و اندیشه داشت می‌توانست به شهر و منطقه‌ای دیگر که مرکز علم و دانش و رفاه و پیشرفت باشد مهاجرت کند اما این کار را نکرد، چون نه به فکر جاه و مقام بود و نه به دنبال آسایش دنیوی؛ بلکه هدف او فقط رضای خدا، خدمت به خلق و آبادی و پیشرفت شهر و وطنش بود.

همیشه یاد تو در سینه‌ها نهان ماند / جهان نماند و نام تو در جهان ماند / به ذکر خیر تو نازم که بعد رفتن تو / هزار سال دگر نیز ورد جان ماند / وفا نکرد چو با چون تو نیک فرزند / زمانه بر چه کسی مام مهربان ماند / درین سرای مجازی بقا نیافت کسی / نماند پیر، مبرظن که نوجوان ماند / ز دوستان گذشته نمانده جز یادی / دور روز بعد زما نیز داستان ماند / چو این سرای جهان را گذاشت و باید رفت / ز خود گذار نشانی که جاودان ماند.

